٣

مجموعه چهار رساله

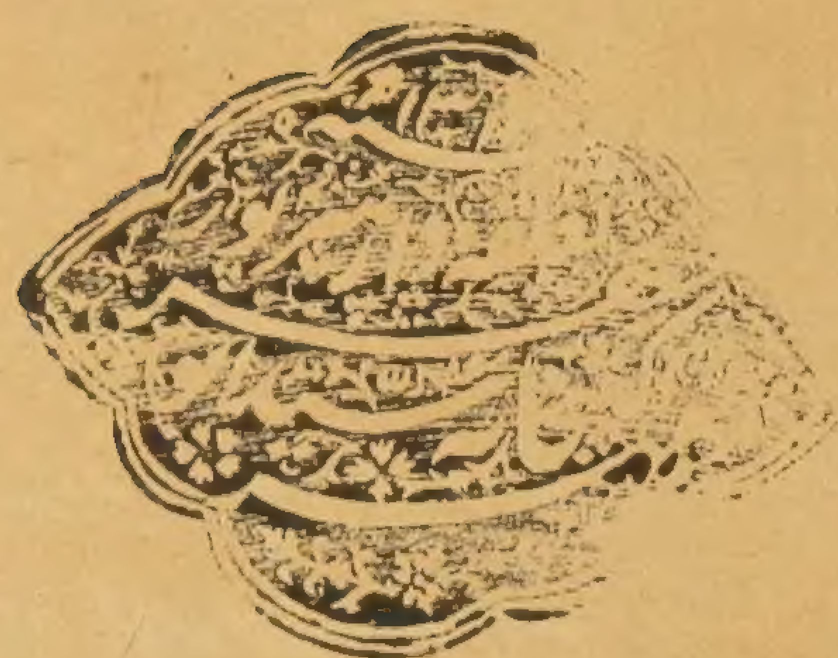
~~رساله مرحوم سبحان علی خان کلکته~~ ~~رساله مختصر السعود فی الرد علی الیهود~~

در رد یهود

رساله مکاتیب مولوی حیدر علی — از حاج بابای قزوینی

~~رساله انباء الانبیاء از اسمعیل قزوینی~~ ~~رساله جبر و قدر در فارسی از شیخ~~ نصیر الدین طوسی علیه الرحمه

یا علی مدد



بسم الله الرحمن الرحیم

## وَهُوَ النّاصِرُ والمعین وعلیه التّکلان

اما بعد پس درین ولا فاضل معاصر مولوی حیدر علی صاحب رساله
مولفه خودشان حاوی نقول خطوط منسوب باسم معصوم
نور الدین حسین نامی شخص مفروض فرستادند وداد اطالت لسان
خشونتهای فراوان دران دادند با انکه این هرزه چانه پیوسته در مخاطبات
دقیقه از اعظام قدرشان زاید اعلی ماینبغی عبر مرعی نداشته وگاهی زبان را
بکلمه نا ملایم نسبت بذات مشار الیه آشنا نساخته پس اگر فقیر را از داب ستم خود بتوفیق
جبری مومی الیه بمفاد مصرع مشهور تجاوز رود به از باب نصفت معذورم
دارند اگر آینده راسله مخاطبت متحرک خواهد بود ومغری الیه کف لسان از
کلمات نافته نخواهند فرمود آنم درین ضاعت هم کو کمتر مرتکب آن نشده ام نسبت بمغری الیه

این گناه ما کرده زبان را آلوده اند مطالب بالنظر الاجمالی بخاطر قاصر مانده نسبت بوبال ثبور
خواهند گریست و سر مبارک گاهی بر سنگ جراحت و گاهی بر سنگ مرمر خواهند شکست و خود جوزات از
غایت قلق و اضطراب حرام میشود نور الدین که مولا و آقای ما نسبت تعصب مذهب خود بوعید کور
دکور انگلی عن پنجروی بنو هم باید بسیم این بلند اینکی دبالا خود اینها که یکبار ریست همه رسن بهمل
و بهیمنه رسن و طعن بر جا خود میرسد و مستحق خونی که نار روبرعار اختیار سازد و قرار میگیرد و فقط حسن
زمام خود بولایت نور الدین اکبرآبادی سپرده اند پس مبارک باشد و رانت آمد حق الله پاک ذات المدیه
سهی تو خدا را خدا کار بول غافل منو اور خدا کو نهول پس سال حال و مقال ابن عدیم المثال باین
مترنم هست و هم آینه طوطی صفتم داشته اند جناب مستطاب به کمال اختلال حواس پیدا دیدن مینی
نعوذ بالله من مکاید النفس از بیان حال حواس شریف ظاهر هست رئیس المنتحلین و سرور آن مشغول منشور
زده لا متوان زد نعوذ بالله من اختیار النار علی العار حضرت وسلمه ارای جامعیت و تبحر را
بکبریای الهی قسم است که بموت حرام بمیرند و سر خود را بسنگ نشکنند سر خود را از پهنا باید
شکست و ذکر بیاض ابراهیم کفیه ز استخوان را برای فلان میگیم گذراشتند این خشونت را
ارباب انصاف ملاحظه سازند حتی که بکنایه افصح من التصریح از استخوان چه مراد گرفته اکبدان هست
و آن سخریت سوقیانه بمیزه اینی حق الله الخ چقدر قطیع هست با اینهمه مینویسند که من اینهمه
خشونت نکرده ام پس معلوم میشود که با اینهمه از جانب دل ایشان سیر نشده و آن حب که در پی
این مفهم خاطر عدوان مظاهر معزی الیه بوده است و فقیر هر چند از طریقه خود بیرون نرفته مگر مع هذا از رجاء
عنان خامه چنانکه بایست نمود حتی که بسورت تلخ تکلم بحلال النفس الا و کوارا کرده بلفظ فاضل معزی الیه یاد کرده و جناب

در مفتتح کلام بیان اشعاری

در مفتتح کلام بیان اشعاری رفته اگر معزی الیه زبان را از چنین بادیه بکام خواهند کشید بنده هم باز
داب مستمر خود را اختیار خواهم کرد و الا این زر قلب بر کس که هی بازو پدر هو ما لا یتقف عند حد
و از طرائف آنکه با آنکه در رساله خود ستایش فراخ حوصلگی خود بکتمان آن خطوط مجهول
کرده بودند در ضمن خطها باز مدح خود برای او نموده اند و ندانستند که مخادعین حدیث خود را زیاده
از مستمعات نتوان پوشیده میدارند ایشان که ضبط نتوانسته از غلاف بر آورده مدح خود بیاد
خود ظاهر ساختند در عبارات اورست که نسبت آلیه از سوی ادب بجناب مستطاب المجتهد المعظم مولانا مولوی صاحب سلمه الله
و قبله درین خطها باز نمانده منکب بکه اینهمه عناد با جناب مستطاب ممدوح از چیست و چون جناب معظم
معزی الیه سکوت بحث ورزیده اند موجب از صحیح بلکه از جانب جناب ایشان محبت است و ازین قبیل
که بجناب حضرات مولانا و مقتدانا مجتهد العصر و الزمان مدظلهما العالی اسائت ادب را
کار کرده چه حضرات ممدوحین بابت رالیه سر گفتگوی ندارند اند و ندارند و اگر فقط بر
آنجا که جناب ایشان بر ولی النعم این شخص کردند که باعث القای ابر و شد نظر می نمود لا از قبل
که کف لسان که شیوه مکرطی با قصیبن بر کاملین امروزی بابت حکایات قمر و نیاج نظیر کامل
و آنچه از عبارت محرفه استنباط کرده غلط محض بعد اغضای نظر تحریف حاصلش اینکه مولانا
و مقتدانا سمی خیر المرسلین بالفعل بتالیف و تصنیف که بیشتر ها مشتغل بودند کافی است بند
توجه نبوده اند و جناب سیدنا و مرشدنا بامام سبط رسول الثقلین بمبحث امامت که اشباب
ما ناقصان از علم کلام که بس دقیق است در همین باب گفتگوئی نتوانستند کرد و تالیف نفرموده اند
ازین در تبحر و غزارت علوم جناب ممدوحین که از سفیده صبح روشن تر هست

اشتباهی رو نمیدهد که کسی آفتاب را بالکل نمیتواند اندود بلکه با آثار با فکندن خاک بر بامات

و مرتبهٔ جناب علیین مآب سند المتبحرین و سید المتکلمین اتقی والد ماجد جناب ممدوحین

از همه ارفع و اعلی است و برین دعوی کتاب مستطاب عماد الاسلام که از ابتدا

تا الیوم کتابی در علم کلام چنین تالیف نشده شاهد عدل که اگر فاضل محاطب

ده بیست سال پیش استادی کامل زانوی تعلم ته کنند بمطالب عالیه

آن پی نمیتوانند برد و چون قلم اینجا رسید از صفحه قرطاس بر دو اشتم بر اضاعت

وقت بجواب ترهات مشار الیه و رای تبیین بعض مطالب حقه تا سقها دارم حفظ

بدانکه اکثر ابیات کتب سابقه در این نسخه
نوشته شده خارج ملاحظهٔ کلمات
که تلفظ آن بیان ادا میشود به کتب
کلمات و املای آنها بجهت سهولت
خواندن مثلا لفظ موشه را که اسم
موسی است موشه یاد کلمات لکن
مش تلفظ میشود و تلفظ مکتوب
که میم و واو و شین و ها ... غلط است
و چون اینطلب هر کس عدا ... اگر
بواو نوشته شود خواندنش مشکل است
پس بجهت قرائت صحیحه قرا کلمات
بطوریکه ادا میشود نوشته شد پس
اگر کلمه را بجابه تا تمام بینه حل
اعلانه تمام ابیات [illegible]
[illegible]